حوادث ایران

ماجراهای تلخ و شیرین / کارشناسی پرونده‌ها / داستان‌های خواندنی جنایی / خاطرات جامانده و ... هر روز در روزنامه ایران

• پنجشنبه، ۴ خرداد ۱۴۰۲
• ۵ ذی القعده ۱۴۴۴
• سال بیست و نهم
• شماره ۸۱۹۳

Iran Newspaper
ISSN1027-1449
Keytitle: IRAN (Tehran)
irannewspaper.ir

این پیرمرد بیمار همسرش را با ماهیتابه کشت

محاکمه پیرترین قاتل ایران

مرد سالخورده که متهم است در جنایت خانوادگی همسرش را کشته در حالی از خود دفاع کرد که توان ایستادن نداشت و روی صندلی‌های دادگاه دراز کشید.

وی مدعی شـد در کشـمکش خانوادگی چاقو ناخواسـته با همسـرش برخورد کرده و موجب مرگ وی شـده اسـت. اما پسـر قربانی برای پدرش حکم قصاص خواست.

۱۶

قتل یا حادثه؛ تیم جنایی باید رازگشایی کند

مرگ معمایی خانم والیبالیست

گـره مرگ دلخـراش خانم والیبالیسـت جوان با گذشـت یک سـال هنوز گشـوده نشـده است و حالا مـادر او تحـت تحقیقات جنایی قـرار دارد. همـه مسـیر تجسـس‌های پلیسـی و پزشـکی قانونی نشـان می‌دهد این خانم والیبالیسـت به قتل رسـیده اسـت اما به‌تازگی سـرنخی مرموز و عجیـب در اختیار تیم تحقیق قرار گرفته اسـت. بـه گـزارش «ایـران»، مـادر شـیما یـک بنـد حـرف می‌زنـد. از جوانـی‌اش می‌گویـد و کودکی بچه‌هایـش. از بیمار شـدن شـوهرش و مرگ او و حـالا هـم از غصه مرگ شـیما. بازپـرس گاهی سـکوت می‌کنـد و روی پرونده متمرکز می‌شـود تا سـؤال بعـدی را بـا دقت بپرسـد امـا حتی در آن زمان هـم مادر شـیما به حرف هایـش ادامه می‌دهـد.

گاهی بغض می‌کنـد و می‌گوید: «آقـای بازپرس! مگـر مـن دیوانه‌ام که دسـت بـه قتـل دخترم بزنـم؟ بـه روح شـیما مـن بی‌گناهـم. امـا اگر جنایتـی رخ داده از شـما عاجزانـه تقاضا می‌کنم که عامـل این جنایـت را پیـدا کنید.»

قتل خانم والیبالیست

رسـیدگی به پرونده مرگ مرموز شـیما ۳۰ سـاله که والیبالیسـت بود، از ۲۵ اسـفند سـال ۱۴۰۰ در دسـتور کار بازپرس شعبه سـوم دادسرای جنایی تهران قـرار گرفت.

خانـم والیبالیسـت جـوان در یکـی از بیمارسـتان‌های شـرق تهران به طرز مرموزی به کام مـرگ فرو رفت و با دسـتور بازپرس جسـد او برای بررسـی علت دقیق فوت به پزشـکی قانونی منتقل شـد. در همان حـال تحقیقات در پرونده برای روشـن شـدن راز مـرگ او کلیـد خورد. نتیجه آزمایشات پزشـکی قانونی نشان می‌داد که شـیما به دلیل اصابت جسـم سـخت به سـرش جـان باخته بود. ایـن دختر مدتی قبـل از مرگ از همسـر خود جدا شـده بود.

اولین مظنون

اولیـن کسـی که تحـت تحقیقـات قـرار گرفت همسـر سـابق او بود. اما بررسی‌ها نشـان می‌داد کـه ایـن مـرد در زمـان وقـوع حادثـه در مکان مشـخصی حضور داشـته و اثبـات ایـن موضوع نشـان داد بی‌گناه اسـت.

خواستگار بی‌گناه

سـپس مردی که قبلاً از شـیما خواستگاری کرده بود تحت تحقیـق قرار گرفت کـه زن جوان به او پاسـخ منفی داده بود اما بی گناهـی او نیز در این پرونده روشن شد.

مادر شیما کلید معمای جنایت

بدین ترتیب بررسـی‌ها ادامه پیدا کرد و خواهران و بـرادران خانم والیبالیسـت تحـت تحقیق قرار گرفتنـد. بالاخـره یکی از آنها موضوعـی را مطرح کـرد کـه مسـیر جدیـدی در رونـد قضایـی این پرونده بـاز کرد.

او بـه بازپرس پرونده گفت: «چند سـال قبل پدر ما بـه رحمت خدا رفـت و از همـان موقع مادرم حقوق بازنشسـتگی او را می‌گرفت. وقتی شیما از همسـرش جدا شـد، ۵۰ درصد حقوق به خواهرم تعلـق گرفت کـه مـادرم از این موضـوع ناراحت بـود. بـرای همیـن مـن احتمـال می‌دهـم در درگیـری بین آنها، مادرم ضربه‌ای به سـر خواهرم وارد کرده باشـد که منجر به مرگ او شـده است. عـلاوه بر این زمانی که حال شـیما بد شـد و او را به بیمارستان رسـاندیم، کادر درمان ابتدا گفتند که مشـکل خاصـی ندارد امـا بعد از نیم سـاعت خواهـرم را به اتـاق عمل بردند و بعـد از آن حال شـیما بـد شـد و بـه کام مرگ فـرو رفـت. برای همین از کادر درمان بیمارستان هم شکایت دارم چون در مـرگ خواهرم مقصر هسـتند.»

با اعـلام این موضـوع، مادر مقتول به دادسـرای جنایـی تهران احضار شـد و برای روشـن شـدن نقـش او در مـرگ دخترش تحـت تحقیـق قـرار گرفت.

گفت‌وگو با مادر شیما

ادامـه این گـزارش را در گفت‌وگـوی خبرنگار ما با مادر شـیما بخوانید.

مـی گوید دخترم موقـع تمریـن والیبال زمین خورد

شما چطور متوجه حال وخیم شیما شدید؟

حـدود ۲۰ روزی می‌شـد کـه حـال دخترم بـد بـود. او موقـع تمریـن والیبـال زمیـن خـورده بـود. روز حادثـه از باشـگاه با پسـرم تمـاس گرفته و گفتند کـه آنجا برود. پسـرم هم خواهرش را به بیمارستان رسـانده بود. اما در بیمارستان گفته بودنـد موضـوع خاصـی نیسـت و دخترم مرخص شـد.

بعد از آن حال شیما بد بود؟

بلـه از آن روز بـه بعـد حالـش خـوب نمی‌شـد. او در زیرزمیـن خانـه پـدری‌اش زندگی می‌کرد. بچه‌ها ورثه خانه شـوهرم بودند. شـیما بعد از طلاقش تنها زندگـی می‌کرد. آن روز بچه هایم موضوع مریضی شـیما را به من گفتند. من هم بـرای مراقبت از او به خانـه‌اش رفتم. او حالت تهوع شـدید داشـت و پی در پی استفراغ می‌کـرد. علائـم او طـوری شـدید بود کـه من با خـودم گفتـم شـاید کرونـا گرفته اسـت چون مدتـی قبـل از آن هم مـن کرونا گرفتـه بودم و دخترم از من مراقبـت می‌کرد.

دوباره او را به بیمارستان بردید؟

بلـه چند بار او را به درمانگاه بردم. سـرم می‌زدند و دوبـاره به خانـه می‌آمدیـم. حتی همسـایه‌ها شـاهدند که من دخترم را به بیمارستان رساندم چـون یکـی دو بار نیمه شـب حـال او بد شـد و با ماشـین همسـایه مان به بیمارسـتان رفتیم.

روزی کـه فوت کرد هم شـما او را به بیمارسـتان برده بودید؟

نـه آن روز من به خانه‌ام رفته بـودم. دوباره حال دختـرم بد شـد و بـه خواهـرش زنـگ زده بود. دختـر بزرگترم بـه همراه شـوهرش شـیما را به بیمارسـتان رساندند.

علت مرگ دخترتان را چه می‌دانید؟

ضربه‌ای که به سـرش خـورده بـود بی‌تأثیر نبود امـا فکر می‌کنـم غم و غصـه خیلـی او را ضعیف کرده بـود. بعد از طلاقش پسـرش را دیـر به دیر می‌دید و همیشـه دلتنـگ او بود. حتـی یک بار به مـن گفت می‌خواهم خودکشـی کنـم! من او را نصیحت کردم و دلداری‌اش دادم تا آرام شـود.

شـما بـه عنـوان ولـی دم از کادر بیمارسـتان شـکایت داریـد؟

مـی دانم کـه پسـرم بحث قصـور آنهـا را مطرح کرده اسـت اما من شـکایتی نـدارم. حرف‌هایی را هـم کـه راجع به مـن زدند قبول ندارم. شـیما حـدود ۲۰ روز بد حال بود و اگر مـن با او درگیری داشـتم لااقل به یک نفر می‌گفت! در بیمارستان سـعی کردند که جـان دخترم را نجـات دهند اما او مرگ مغزی شـد.

اعضای بدنش را اهدا کردید؟

بلـه وقتـی بـه مـن پیشـنهاد دادند کـه اعضای بدن دختـرم را اهدا کنیم من قبـول کردم چون دختـرم یـک فرشـته بـود و می‌خواسـتم بعد از خاکسـپاری هنوز هـم اعضای بدنش بـه بیماران زندگی ببخشـد.

در حالی که مسـتندات موجـود در این پرونده فرضیـه مرگ خانم والیبالیسـت به دلیل زمین خـوردن در زمیـن بـازی را هم پیـش روی تیم تحقیـق قرار داده اسـت، رسـیدگی بـه پرونده برای اخـذ تصمیـم نهایـی در روال کار قضایی قرار دارد.

علت توقف حکم قصاص محمد قبادلو

مدیر روابـط عمومی دیوان عالی کشـور توضیحاتی پیرامـون پرونـده محمـد قبادلـو از محکومـان ناآرامی هـای سـال گذشـته ارائـه داد و گفـت: درخواسـت اعـاده دادرسـی درباره حکـم قصاص محمـد قبادلو رد شـد.

امیر هاشـمی در این بـاره گفت: محمـد قبادلو دو پرونـده داشـت که یکـی اتهـام قتل عمد شـهید فریـد کرم پـور از پرسـنل فراجـا و محکومیت وی به قصـاص نفس اسـت. پرونـده دیگـر مربوط به جـرم محاربـه و محکومیـت او به اعدام اسـت. در هر دو پرونده تقاضـای فرجام خواهی وکیل نامبرده در گذشـته ابـرام (تایید) شـد و در هـر دو پرونده وکیـل مدافع او درخواسـت اعاده دادرسـی مجدد در اجـرای تبصره مـاده ۴۷۴ قانون آیین دادرسـی کیفری را داده اسـت.

وی افزود: درخواسـت اعاده دادرسـی او نسبت به جرم محاربه در دیوان‌عالی کشـور همچنان مفتوح اسـت ولی درخواست اعاده دادرسـی این متهم در خصوص اتهام قتل عمدی شـهید فریـد کرم پور از پرسـنل فراجا و محکومیـت وی به قصاص نفس در دیوان‌عالی کشـور رد شده است.

براسـاس این گـزارش، قوه قضائیه سـال گذشـته اعلام کرد که محمد قبادلو، یکی از دستگیرشـدگان ناآرامی های سـال ۱۴۰۱ بـا حکـم دادگاه انقلاب به اتهـام افسـاد فـی‌الارض از طریـق جنایـت علیـه تمامیـت جسـمانی افـراد، تخریـب و اقـدام علیه امنیـت ملی کشـور کـه منجر بـه اخـلال در نظم عمومـی و ناامنـی در کشـور شـده اسـت و وارد کردن خسـارت به افـراد و اموال عمومـی به اعدام محکوم شـد.

رنگ خون در سیاه‌ترین شب یک زن

اعتـراف می‌کنم که خیلی ترسـیده‌ام؛ مدام به عقب برمی‌گـردم تا پشـت سـرم را بررسـی کنـم، ضربان قلبـم را کامل حـس می‌کنم..

دستانم شـروع به لرزیدن کرده، سـرعت قدم‌هایم را تندتـر می‌کنم سـایه به سـایه دنبالـم می‌آید و به من نزدیک می‌شـود.

دوسال اسـت که از دور مرا کنترل می‌کند، قصدش را نمی‌دانـم؛ نه می‌دانـم، فقط می‌خواهـم خودم را به نفهمی بزنم.

ایـن نخسـتین جمـلات زنـی اسـت کـه راز درون سـینه‌اش را بازگـو می‌کنـد.

او بـه بهانـه دوسـتی با شـوهرم بـه خانه هـم آمده اسـت. مـدام در ذهنـم بـه دنبـال فـرد مطمئنـی می‌گـردم کـه بـا او مشـکلم را مطـرح کنم.

اول همسـرم بـه ذهنم می‌رسـد امـا نه! هرگـز به او نمی‌گویـم؛ هنوز کبودی‌هـای بدنـم از رد کمربند او خوب نشـده است، مدت‌هاسـت درگیراعتیاد است. به پدرومـادری که ندارم یا به عمویی که مرا در سـن ۱۳سـالگی شـوهر داد تا یـک نان‌خور کمتر داشـته باشـد؛ همـه گزینه‌ها در سـرم خط می‌خـورد، فقط از خـدا کمـک می‌خواهم و بـا همه توانم شـروع به دویدن کنم.

صدای پاهای او را پشـت سرم می‌شـنوم. به در خانه می‌رسـم، سـریع کلیـد را تـوی قفـل می‌چرخانم و خـودم را داخـل حیـاط پـرت می‌کنـم. بچه‌هایـم سراسـیمه بیرون می‌آینـد واظهار نگرانـی می‌کنند. شـوهرم را می‌بینم که کنار بسـاط موادش نشسـته اسـت و اصـلاً توجهی به مـن ندارد، فقـط لحظه‌ای سـرش را بلنـد می‌کنـد و می‌گویـد امشـب فرید را میهمان کرده اسـت.

تا ایـن جملـه را می‌گوید، غـم عالم بر دلم سـرازیر می‌شـود، دیگـر تحمل این همـه اسـترس را ندارم. آه می‌کشـم حتـی جایـی را نـدارم که یک شـب به آنجا پنـاه ببرم.

سـاعت حدود ۸ از راه می‌رسـد؛ پوزخند مسـخره‌ای کنج لبانش اسـت. از اینکه صبح مرا ترسـانده کاملاً خشـنود اسـت و مدام من را کنترل می‌کند. سریع و باعجله شـام را می‌کشـم و با بچه‌ها به اتاق می‌روم. کمـی بعد پسـرانم می‌خوابنـد، نگاه‌شـان می‌کنم؛ بارها به خودکشـی فکر کرده‌ام اما عشـق به پسرانم مانـع از این کار شـده اسـت. آنها بعد از من کسـی را ندارنـد کـه مراقب‌شـان باشـد، نمی‌خواهـم به سرنوشـت خودم دچار شـوند. کم‌کم چشـمانم گرم خواب می‌شـود.

صـدای در اتاق، چرتم را می‌پراند، احسـاس می‌کنم کسـی لحظـه بـه لحظه بـه مـن نزدیک می‌شـود. دسـتم را بـه چاقویی کـه زیر بالشـت گذاشـته‌ام، می‌رسـانم و به خودم دلـداری می‌دهـم حتماً علی اسـت که بـه اتـاق آمـده. نجـوای عاشـقانه‌اش را می‌شـنوم، نه، این علی نیسـت؛ او در این ۱۰ سال تا بـه حال به مـن نگفته اسـت، دوسـتت دارم.

نزدیـک می‌شـود، وحشـت‌زده چاقـو را بـه طرفش می‌گیـرم، خیلی زشـت می‌خندد، می‌گوید ۲ سـال اسـت منتظـر چنین لحظـه‌ای بوده.

برای ترسـاندنش با چاقو ضربـه‌ای بی‌هدف می‌زنم و فرو رفتن چاقـو را در بدنش حـس می‌کنم. گرمی خـون شـدت ضربـه را نشـانم می‌دهد، فـوری برق اتاق را روشـن می‌کنـم؛ غرق خون شـده و صورتش کاملاً رو به سـفیدی رفته اسـت. عقب عقب می‌روم بالای سـر بچه‌هایم می‌نشـینم وبا تمـام وجود گریه می‌کنم سـپس تلفنم را برمـی‌دارم و با پلیس تماس می‌گیرم.

از فـردا می‌توانـم راحت بخوابـم. به نظرم داشـتن یک مـادر قاتل بهتـر از خیانتکار اسـت.

ماهـرخ زن ۲۷سـاله‌ای کـه نیمه‌شـب، دوسـت همسـرش را بـا چاقو به قتـل رسـانده روی صندلی روبه‌روی من نشسـته اسـت. افسـردگی در صورتش مـوج می‌زند. چشـم‌های سـبز رنگـش پر از اشـک اسـت. او فقط نگران سرپرسـتی دو کودکش اسـت کـه بعـد از او چه سرنوشـتی خواهند داشـت.

نظر کارشناسی

زینب شهبازی مشاور و کارشناس ارشد روانشناسی

فـرد مـورد نظر بـه دلیـل مشـکلاتی کـه در زندگی متحمل شـده اسـت از جمله کودکی ناآرام و ازدواج اجبـاری و اعتیـاد همسـر، بـه یـک نـوع درماندگی آموخته شـده دچار شـده و راه‌هـای نجـات خود را فقط به زندگی نابسـامان خود محدود کرده چه بسـا با کمک گرفتـن از نهادهای حمایتی می‌توانسـت از باتلاقی کـه گرفتارش شـده رهایی یابد بـدون آنکه دسـتش به جنایتـی خونین آلوده شـود.

زنانـی هسـتند کـه بـه خاطـر فرزنـد نمی‌توانند از چنـگال مـردان بی‌مسـئولیت بگریزند. نداشـتن حامـی آنهـا را زیر فشـار له کرده اسـت اگـر چه این روزهـا، نهادهـا و ان‌جی‌اوهایـی بـا ایـن مضمون درحـال راه افتـادن هسـتند امـا هنـوز کـه هنـوز اسـت چنیـن زنانـی زیـر پوسـته شـهر درحـال له شـدن هسـتند. مراکـز مشـاوره در کلانتـری آماده خدمت‌رسـانی به چنین زنانی و راهنمایی بهتر برای رهایـی از ایـن نابسـامانی‌ها هسـتند.

سرهنگ گودرزی تشریح کرد

بازداشت ۷ فروشنده سؤالات نهایی دانش‌آموزان

۷ گردانـنده بانـد فـروش سـؤالات امتحانات نهایـی دانش‌آموزان در تجسـس‌های فنـی و تخصصـی پلیـس فتـای تهران بازداشـت شـدند.

همـه بازداشـتی‌ها هیـچ نفوذی در مسـیر سـؤالات امتحانـی نداشـتند و تنها بـا فریـب دانش‌آمـوزان از آنهـا کلاهبـرداری می‌کردنـد.

سـرهنگ داوود معظمـی گـودرزی، رئیـس پلیـس فتـای پایتخـت بـا اشـاره به اینکـه یکـی از مـواردی کـه طی سالیان اخیر بیشـتر شاهدش بودیم، کلاهبـرداری تحـت عنـوان فـروش سـؤالات ا متحا نی اسـت، گفت: معمولاً این نوع کلاهبرداری‌ها در ایام امتحانات نهایی بیشتر می‌شـود. تجربه ما از سنوات قبل این اسـت که این اشخاص به هیچ عنوان سـؤالات را در اختیار ندارند، بلکـه فقط کلاهبردارانی هسـتند که در ایـن حـوزه فعالیـت می‌کنند.

آنها سـؤالات مربوط به سنوات قبل، سـؤالاتی را که زمان امتحان آن گذشـته می‌فروشـند. در بعضی مـوارد هم به هیچ عنوان سـؤالی در اختیـار ندارند، بلکه فقط بـا کلاهبرداری آن را به فروش می‌رسـانند و وجوهاتـی را به عنوان بیعانـه دریافت می‌کنند.

رئیس پلیـس فتای تهـران بزرگ افـزود: ما هر سـاله کارگروه‌های مشـترکی را با مسـئولان آموزش و پـرورش در این خصـوص داریم و اقدامـات سـایبری همـکاران در پلیـس فتـا با جدیـت در حال انجام اسـت.

طی چند روز اخیر موفق شـدیم هفت نفر از این اشـخاص را شناسایی کنیـم و با همـکاری و هماهنگی خوبی کـه با قوه قضائیـه داریم، قطعاً این اشـخاص را در چرخه رسـیدگی به جرایم قـرار می‌دهیم.

وی در پایـان گفـت: از والدیـن تقاضـا داریـم ضمـن همراهـی بـا فرزندانشـان، آگاهـی لازم را بـه آنها بدهنـد و بدانند که وابسـتگی به فضای سـایبری و شـبکه‌های اجتماعی، بویژه در ایـام امتحانات فقط می‌توانـد اضطـراب آنهـا را بیشـتر کند.

قبـلاً مواردی داشـتیم با ایـن تصور که سـؤالات را در اختیـار دارند، لطمه‌هـای جبران‌ناپذیـری دیدند. مـا در پلیس فتا بـا جدیت این موضـوع را دنبال می‌کنیـم و هرآنچه را که باعث ایجـاد دغدغه برای مـردم می‌شـود جـزو اولویت‌هـای کاری قـرار می‌دهیـم. همچنین ایـن موضـوع را تا لحظه‌ای که به سـرانجام برسـد تحت پیگـرد قرار می د هیم .